

راننده کامیونی وارد رستوران شد. دقایقی پس از این که او شروع به غذا خوردن کرد، سه جوان موتورسیکلت سوار هم به رستوران آمدند و یک راست به سراغ میز راننده کامیون رفتند و بعد از چند دقیقه پیچ کردن، اولی سیگارش را در استکان چای راننده خاموش کرد. راننده به او چیزی نگفت.

دومی شیشه نوشابه را روی سر راننده خالی کرد و باز هم راننده سکوت کرد و بعد هم وقتی راننده بلند شد تا صورتحساب رستوران را پرداخت کند نفر سوم به پشت او پا زد و راننده محکم به زمین خورد ولی باز هم ساکت ماند.

دقایقی بعد از خروج راننده از رستوران، یکی از جوان ها به صاحب رستوران گفت:
چه آدم بی خاصیتی بود، نه غذا خوردن بلد بود و نه حرف زدن و نه دعوا!
صاحب رستوران جواب داد: از همه بدتر رانندگی بلد نبود؛ چون وقتی داشت می رفت دنده عقب سه موتور نازنین را خرد کرد و رفت.